وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع بانوان عرصه فرهنگ، هنر و رسانه:

در مدیریت اجرایی کشور به اندازه مورد انتظار از همراهی زنان استفاده نشده است

فرهنگ

گروه فرهنگی
Culture@irannewspaper.com

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأکید بر اینکه دولت مردمی مهم‌ترین هدف خود را تحقق شعار عدالت فرهنگی در سراسر کشور قرار داده، گفت:«باید شرایطی فراهم شود تا همه اقشار، بدون توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای، محلی، زبانی، جنسیتی و... بتوانند استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه خود را به فعلیت برسانند. در همین رابطه و به برکت انقلاب اسلامی، وضعیت بانوان بسیار پیش رونده و استثنایی است، آنچنان که امروزه بانوان از فضای کنشگری فراوانی در جامعه ایرانی بهره‌مند هستند، هرچند که تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داریم.»

محمدمهدی اسماعیلی در ضیافت بانوان عرصه فرهنگ، هنر و رسانه

عکس: سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

زمینه را برای بهره‌مندی بیشتر از تخصص بانوان فراهم می‌کنیم

آن‌طور که در بخشی از گزارش روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده، محمدمهدی اسماعیلی در ضیافت بانوان عرصه فرهنگ، هنر و رسانه با تأکید بر جایگاهی که زنان بعد از وقوع انقلاب تا به امروز در جامعه از آن خود ساخته‌اند به تلاش‌های دولت مردمی و این وزارتخانه برای رفع موانع حضور بانوان در جایگاه‌های مدیریتی نیز اشاره کرد و گفت: «معتقدیم تاکنون در مدیریت اجرایی کشور به اندازه مورد انتظار از همراهی زنان استفاده نشده اما تلاش می‌کنیم با آماده کردن زمینه‌ها امکان بهره‌مندی از حضور بانوان براساس شایستگی و کارآمدی را فراهم کنیم.»

وی اهدای جایزه گوهرشاد در جشنواره‌های فجر را نمونه‌ای از توجه ویژه وزارت فرهنگ به بانوان کشور دانست و گفت: «به‌عنوان عضوی از دولت هرجا نیاز باشد با افتخار از حقوق بانوان فرهیخته حمایت می‌کنم. امیدوارم با برپایی جلسات تخصصی با حضور بانوان فرهیخته بخش‌های مختلف، علاوه بر آسیب‌شناسی مشکلات بانوان، زمینه بهره‌مندی دولت و حاکمیت از تخصص بانوان توانمند، بیش از پیش فراهم شود.»گفتنی است در این مراسم، با حضور وزیر فرهنگ از بانوان عرصه فرهنگ و هنر شامل زهره فیض الهی میناکار، انسیه شاه حسینی کارگردان سینما، ایران حدادگر طراح نقوش سنتی و فرش، اعظم بروجردی نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر، مریم پوریامین دبیر انجمن قلم، حوا صابر آملی منتقد و مدرس دانشگاه و راضیه تجار عضو انجمن قلم و نویسنده تجلیل شد.

مساجد، پل ورود به تمدن‌سازی نوین اسلام هستند

بنابر خبر دیگری، محمدمهدی اسماعیلی در دومین نشست مدیران ستادی و استانی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، با تأکید بر اینکه دولت مردمی به‌دنبال تقویت کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد است، گفت:«مسجد مکانی برای بروز و ظهور کنش‌های دینی محسوب می‌شود و به همین خاطر تقویت فعالیت‌های فرهنگی مساجد از ثمرات اجتماعی سازنده‌ای برخوردار است.»

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه نظام دینی و اسلامی داعیه تمدن‌سازی دارد، تصریح کرد: «تمدن‌سازی از منظر نظام دینی به معنای تحقق دوره باشکوهی است که علم و عقلانیت در آن حاکم است و امام راحل به‌عنوان نواندیش دینی، نهضت اسلامی را بر همین مبنا ریل‌گذاری کردند و بر همین اساس مکتب امام راحل، رهبر معظم انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی، مکتب پیشرو به شمار می‌رود.»

وی مساجد را پل ورود به تمدن‌سازی نوین اسلامی برشمرد و خاطرنشان کرد: «در بطن شعار «بازگشت به مساجد» بهره‌برداری هوشمند از فناوری‌های نوین از اهمیت بسزایی برخوردار است و بر همین اساس است که هنری همچون سرود با ورود به مساجد هویت و رویکرد جدید و مستقلی پیدا کرد به‌طوری که می‌توان به جرأت گفت، سرود از محصولات انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.»

وی در ادامه به برپایی جشنواره‌های فجر امسال اشاره کرد و یادآور شد: «بدخواهان ملت ایران با تمام قدرت به‌دنبال زمین زدن پرچم هنری انقلاب اسلامی بودند و با همه وجود و با ابزار ناجوانمردانه تروریسم رسانه‌ای، خواهان فضای تحریم جشنواره‌های فجر امسال بودند غافل از آنکه اراده الهی بر شکست مفتضحانه دشمن بنا شده بود و در این مسیر هنرمندان انقلابی، متدین و متعهد نقاط مختلف کشور به‌صورت مجاهدانه همراه با مردم و علاقه‌مندان به حوزه‌های مختلف هنری مشارکت بی‌نظیری داشتند.»

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مساجد را محل انگاره‌های مثبت فرهنگی دانست و تصریح کرد: «کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد باید در یک شبکه هم‌افزایی گسترده فرهنگی در ساختاری قدرتمند حرکت کنند از سویی دیگر هر کانون باید از یک شبکه اجتماعی قدرتمند بهره‌مند باشد تا فعالیت‌های فرهنگی و هنری با بیشترین کارکرد به سرانجام برسد.»

روایت اختصاصی «ایران»از بازدید خانه ارنست همینگوی، نویسنده معروف امریکایی در حومه «هاوانا»؛

پیرمرد و کوبا

روایت

مهدی خانعلی‌زاده
روزنامه‌نگار

اگر اسم «ارنست همینگوی» را هم نشنیده باشید، حتماً فیلم «پیرمرد و دریا» با بازی درخشان آنتونی کوئین را دیده‌اید یا حداقل اسمش را شنیده‌اید. معروف‌ترین اثر آقای نویسنده در ایران، در یک روستای دورافتاده از مرکز شهر، در حوالی «هاوانا» پایتخت کوبا نوشته شده است؛ جایی که به «فینکا ویخیا» معروف است و همینگوی، چند سال پایانی زندگی خود - قبل از مرگ در امریکا - را در آنجا گذراند.

عکس : مهدی خانعلی‌زاده

طبق اطلاعاتی که از راهنمای محلی گرفته‌ام، موزه ارنست همینگوی - که در واقع همان باغ محل زندگی او در کوباست - ساعت ۱۰ صبح آغاز به کار می‌کند. با این حال و برای فرار از گرمای هوا - که همزمان با برف در تهران، به بالای ۳۰ درجه رسیده و به‌دلیل نزدیکی به اقیانوس، حسابی هم شرجی است - حوالی ساعت ۸ از هتل خارج می‌شوم. تا فینکا ویخیا حدود ۲۵ کیلومتر راه است که با تاکسی تقریباً نیم ساعت طول می‌کشد. چند خیابان را قدم می‌زنم تا زمان بگذرد و نزدیک ساعت ۹، با زبان بین‌المللی اشاره، به راننده جوان یک تاکسی می‌فهمانم که مقصدم کجاست. کمی فکر می‌کند و عدد ۱۵۰۰ پزو را روی تلفن همراهش نشان می‌دهد که خیلی سریع آن را قبول می‌کنم؛ چون تاکسی‌های نزدیک هتل از رقم‌هایی مثل ۲۰ و ۳۰ دلار حرف می‌زدند.

تا زمانی که به خانه همینگوی برسیم، به مسأله «زبان» فکر می‌کنم؛ اینکه من در ونزوئلا، بولیوی، پاناما و کوبا چقدر از انگلیسی بلد نبودن مردم متعجب بودم و کارهایم را به سختی انجام می‌دادم اما ارنست همینگوی، در یک کشور اسپانیولی زبان، کتاب‌هایی را به زبان انگلیسی نوشته که فارسی‌زبانان هم سال‌هاست با آنها زندگی می‌کنند. معجزه ادبیات، قرن‌ها پیش از «گوگل ترنسلیت»، ملت‌ها را به هم نزدیک کرده است... اندکی ترافیک است و حدود ۴۰ دقیقه بعد به فینکا ویخیا می‌رسیم اما نگهبان مجموعه با همان زبان اشاره به من می‌فهماند که باید حدود یک ربع منتظر بمانم تا رأس ساعت ۱۰ صبح، در موزه را باز کند. فرصت خوبی برای قدم زدن در روستاست؛ چند متر بالاتر می‌روم و منظره بکر استوایی را تماشا می‌کنم. صدای پهن شدن سفره صبحانه و بازیگوشی بچه‌ها از برخی خانه‌ها شنیده می‌شود. همان‌طور که قدم می‌زنم، ناگهان یک کودک تقریباً ۱۰ ساله جلویم را می‌گیرد و با یک انگلیسی کتابی، احوالپرسی می‌کند. اسمش «الکس» است و برای یادگیری زبان، با گردشگرانی که به این روستا می‌آیند، حرف می‌زند. چند جمله‌ای با او همکلام می‌شوم ولی ترس از اینکه در موزه باز شود و من دیرتر برسم، باعث می‌شود تا خیلی زود از الکس خداحافظی کنم. وقتی دستم را به سمتش دراز می‌کنم، یک سکه یک پزویی که تصویر چه‌گوارا، رهبر آرژانتینی انقلاب کوبا بر آن نقش بسته، به سمتم تعارف می‌کند و می‌گوید که این یک یادگاری از طرف اهالی روستاست. به قدری ذوق زده می‌شوم که می‌گویم پس بیا یک عکس هم بگیریم.

بعد از جدا شدن از الکس، خودم را به موزه می‌رسانم و اولین بلیت امروز را می‌خرم. در اتاقک فروش بلیت، تصاویری از دیدار فیدل کاسترو و ارنست همینگوی روی دیوار است. یک پیرزن خوش اخلاق و خنده‌رو - که مشخص است حتی کلمه‌ای از حرف‌های من را هم نمی‌فهمد - هم جهت بازدید از بخش‌های مختلف، باغ را نشانم می‌دهد. تابلویی که آنجا قرار دارد، مشخص می‌کند که جناب نویسنده، فکر همه چیز را کرده و من الان نه با یک خانه بلکه با یک مجموعه کامل از امکانات رفاهی روبه‌رو هستم؛ از محل استراحت با برج دیده‌بانی ستاره‌ها، استخر و حتی زمین تنیس.

اولین راهرو، به سمت بنای اصلی است؛ جایی که محل زندگی همینگوی و همسر سومش - مارتا گیورن - بوده و در همان نگاه اول، بیننده را هیجان‌زده و البته شوکه می‌کند: یک بنای حدوداً ۳۰۰ متری که شامل یک پذیرایی بزرگ، دو اتاق خواب، دو سرویس بهداشتی و یک اتاق کار است. روی در و دیوار خانه، تعداد زیادی از سر تاکسیدرمی شده حیوانات قرار دارد که توسط خود آقای نویسنده شکار شده‌اند. این مسأله را از روی برگه‌ای که راهنمای موزه به من می‌دهد، متوجه می‌شوم. گویا در زمانی که همینگوی اینجا را برای اقامت انتخاب کرده، در جنگل‌های اطراف حیوانات زیادی وجود داشته‌اند و همینگوی هم اوقات فراغت خود را با شکار آنها با اسلحه‌های محبوبش پُر می‌کرده است.

یکی از نکات جالب در خانه همینگوی، تلاش گردانندگان برای حفظ آن به صورتی است که آخرین بار او آنجا را ترک کرده است. یک راهنمای گردشگری که تعدادی از گردشگران ژاپنی را برای تماشا به موزه آورده، به من گفت که حتی ترتیب کتاب‌ها و چینش آنها هم با دقت زیادی، حفظ شده و اتفاقاً همین مسأله، تعجب بینندگان - از جمله خود من - را بیشتر می‌کند؛ چرا که سرتاسر خانه، پر از کتاب‌هایی است که در همه نقاط قرار دارند؛ حتی در داخل دستشویی! انگار ارنست همینگوی می‌خواسته حتی یک لحظه هم از کتاب و فضای نوشتن دور نباشد. در پذیرایی، در اتاق خواب، کنار شومینه، روی پله‌ها و خلاصه هر جا که سر برمی‌گردانی، تعدادی کتاب را می‌بینی که کنار هم قرار دارند.

حراست و حفاظت از اصالت خانه تا جایی دقیق بوده که حتی دستخط همینگوی که برخی مطالب - مانند وزن خود - را روی دیوارهای خانه می‌نوشته هم باقی مانده است.

اما تیر خلاص را اتاق کار آقای نویسنده به من می‌زند؛ اتاقی نه چندان بزرگ - حدود ۲۰ متر - که از کف تا سقف با کتاب پوشیده شده و یک میز کار چوبی به رنگ قهوه‌ای پررنگ که یک کره زمین همرنگ هم روی آن قرار دارد. رعایت جزئیات تا اندازه‌ای بوده که حتی ماشین تحریر همینگوی هم به جای میز، روی طاقچه قرار دارد که به دوستدارانش این نکته را یادآوری می‌کند که او سال‌ها از درد کمر و ستون فقرات رنج می‌برد و بسیاری از کتاب‌هایش را به‌صورت ایستاده می‌نوشت. همینگوی، حدود ۱۰ کتاب از جمله «پیرمرد و دریا» را در همین اتاق نوشته است. حتی جایزه نوبل ادبیات را هم وقتی در این خانه ساکن بود و صبح‌هایش به شکار و شب‌هایش به نوشتن می‌گذشت، دریافت کرد. ۲۰ سال پایانی و درخشان عمر همینگوی در همین فینکا ویخیا گذشت و فقط مدت کوتاهی بعد از ترک اینجا و اقامت در ایالات متحده، خودکشی کرد.

> همینگوی، حدود ۱۰ کتاب از جمله «پیرمرد و دریا» را در همین اتاق نوشته است. حتی جایزه نوبل ادبیات را هم وقتی در این خانه ساکن بود و صبح‌هایش به شکار و شب‌هایش به نوشتن می‌گذشت، دریافت کرد. ۲۰ سال پایانی و درخشان عمر همینگوی در همین فینکا ویخیا گذشت و فقط مدت کوتاهی بعد از ترک اینجا و اقامت در ایالات متحده، خودکشی کرد

آیداهو - را تحمل کند.

در سمت دیگر باغ، جایی که یک منظره ابدی و بی‌نظیر از جنگل‌های استوایی دارد و محل استراحت عصرگاهی همینگوی و همسرش بوده، کافه‌ای به اسم «کافه پیلار» درست کرده‌اند که گردشگران در آنجا می‌نشینند و به یاد آقای نویسنده، نوشیدنی محبوبش یعنی موهیتوی آناناس - نه آن موهیتوی معروف کوبایی که با نعنا درست می‌شود - را می‌نوشند. اینجا، آخرین مرحله بازدید از موزه ارنست همینگوی است؛ جایی که به گفته راهنمای موزه، زمانی که آقای نویسنده در حال ترک کوبا بود، برای لحظاتی به آنجا می‌رود، چند دقیقه‌ای اطراف را تماشا می‌کند و بعد، سری تکان می‌دهد و برای همیشه آنجا را ترک می‌کند.

درباره علت خروج همینگوی از کوبا، اختلاف‌نظر وجود دارد. یکی از راهنمایان موزه به من می‌گوید که او به‌دلیل فشار سیاسی کاخ سفید بعد از پیروزی انقلاب کوبا مجبور به ترک این کشور می‌شود و تصاویر دیدار او با کاسترو را هم دلیلی بر مدعای خود معرفی می‌کند اما برخی دیگر از اهالی فن معتقدند که ماجرا کاملاً برعکس بوده و به‌دلیل فضای ضدامریکایی حاکم بر کوبا بعد از پیروزی انقلاب، همینگوی امریکایی تصمیم به ترک این کشور می‌گیرد. البته فرقی نمی‌کند که کدام روایت درست است؛ تنها چیزی که قطعیت دارد، تأسف عمیق آقای نویسنده از ترک فینکا ویخیاست که نهایتاً او را خیلی زود به کام افسردگی و مرگ می‌کشاند.

موقع خروج از مجموعه، برای پیرمرد نگهبان دستی تکان می‌دهم و «گراسیاس»ی می‌گویم تا مزاحمت صبح را جبران کنم. می‌خندد و با تی‌شرتی که عکس چه‌گوارا روی آن نقش بسته، برایم دست تکان می‌دهد. انگار هنوز «چپ‌ها» علاقه بیشتری به ارنست همینگوی و داستان‌هایش دارند...

برش

نکته جالب در بازدید از منزل همینگوی

یکی از نکات جالب در خانه همینگوی، تلاش گردانندگان برای حفظ آن به صورتی است که آخرین بار او آنجا را ترک کرده است. یک راهنمای گردشگری که تعدادی از گردشگران ژاپنی را برای تماشا به موزه آورده، به من گفت که حتی ترتیب کتاب‌ها و چینش آنها هم با دقت زیادی، حفظ شده و اتفاقاً همین مسأله، تعجب بینندگان - از جمله خود من - را بیشتر می‌کند؛ چرا که سرتاسر خانه، پر از کتاب‌هایی است که در همه نقاط قرار دارند؛ حتی در داخل دستشویی! انگار ارنست همینگوی می‌خواسته حتی یک لحظه هم از کتاب و فضای نوشتن دور نباشد. در پذیرایی، در اتاق خواب، کنار شومینه، روی پله‌ها و خلاصه هر جا که سر برمی‌گردانی، تعدادی کتاب را می‌بینی که کنار هم قرار دارند.

موسیقی

نداسیجانی
روزنامه‌نگار

عکس: برنا

گروه موسیقی «لیان» تازه‌ترین کنسرت خود را برگزار کرد

محسن شریفیان: جغرافیای ایران خط قرمز ما است

این روزها بازار کنسرت‌های موسیقی در بخش موسیقی پاپ داغ داغ است. اجرای برنامه‌هایی مخاطب‌پسند و پرطرفدار بعد ازچند ماه تعطیلی که توانست شور وحال خوبی به فضای جامعه ببخشد؛ ازکنسرت‌هایی که در قالب جشنواره موسیقی فجر برگزار شد تا آخرین کنسرت‌های سال ۱۴۰۱ در تهران و شهرستان‌ها که شامل اجرای زانکو، مسعود صادقلو، ناصر زینلی، مجید رضوی و... و کنسرت گروه موسیقی لیان با سرپرستی محسن شریفیان، که در دو شب چهارشنبه و پنجشنبه (۱۰ و ۱۱ اسفند ماه) به میزبانی تالار وحدت برگزار شد و توانست اجرایی بسیار متفاوت، شاد و مفرح به مخاطبان خود هدیه کند. کنسرتی با نوای دمام و نی انبان و شادیانه‌های موسیقی بوشهری که موجب به وجد آمدن مخاطبان و شادی‌آفرینی حاضران در سالن بود که البته این بخشی از خاصیت موسیقی بوشهر است.

ابتدا سلوی نی انبان، توسط محسن شریفیان به اجرا درآمد؛ خواننده، آهنگساز، نوازنده و پژوهشگر موسیقی جنوب ایران. هنرمند نام‌آشنای موسیقی ایران که طی سال‌ها فعالیتش دراین عرصه و شرکت و اجرا در فستیوال‌های مختلف جهانی، توانسته صدای نی انبان ایران را به گوش دنیا برساند. آخرین اجرای این گروه به سی‌ام دی ماه سال ۱۳۹۸ برمی‌گردد و قرار براین بود، سال ۹۹ در پروژه کنسرت آنلاین شهرداری تهران اجرای برنامه داشته باشد که به دلایلی لغو شد و حالا پس از گذشت ۳ سال، مخاطبانش بی‌صبرانه منتظر اجرای این گروه موسیقی بودند. درادامه این برنامه پس از اجرای سلوی نی انبان، با دمیده شدن صدای بوق توسط نوازنده و همراهی سنج و دمّام، نوبت به اجرای قطعه بعدی رسید که با نوازندگی نی انبان لیانا شریفیان و خوانندگی آکا صفوی اجرا شد. دیگر برنامه‌های این کنسرت اجرای «باب الهو»، «سی تو»، «خیام خوانی»، «دلبراهوازی»، «تینا»، «یادبندر» و... بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. بخشی از این اجرا اختصاص داشت به همراهی یک قطعه کردی با این گروه پرطرفدار بوشهری که توسط نوازنده میهمان «هیوا رنجبر» به اجرا درآمد که به دف‌نوازی پرداخت.

محسن شریفیان قبل ازاین اجرا رو به مخاطبان حاضر در سالن گفت: «بسیار خوشحالیم که در این سالن در کنار شما هستیم. این روزها نیاز داریم بیشتر کنار هم باشیم و به یکدیگر انرژی بدهیم.» او درادامه ضمن معرفی نوازنده میهمان اظهار داشت: «جغرافیای ایران خط قرمز ما است و برای حفظ آن در قالب موسیقی از یک نوازنده کرد در کنسرت دعوت کرده‌ایم تا اتحاد خود را این‌گونه حفظ کنیم. «هیوا رنجبر» در حالی در این کنسرت اجرای برنامه دارد که یک روز قبل، مراسم خاک‌سپاری مادر بزرگش بود، اما او خودش را به این کنسرت رسانده تا در این رویداد موسیقایی شرکت کند تا بگوید در این موقعیت بیشتر در کنارهم هستیم و هیچ کس نمی‌تواند ما ایرانی‌ها را از هم جدا کند. ازبوشهرتا کردستان مسافت بسیار است اما تلاش ما این بود با زبان موسیقی این مسیرها را به یکدیگر نزدیک‌تر کنیم و معتقدیم با رویداد موسیقایی به نتایج خوبی خواهیم رسید و امیدوارم این حرکت بابی باشد برای بیشتر با هم بودن.»لیانا شریفیان، محمود بردک‌نیا، حمزه مقدم، حمید اکبری، مرتضی پالیزدان، محسن قدرتی، فرزاد خسروی، حسین کاوه‌خو، محمدرضا مقدم و... اعضای گروه لیان بودند به سرپرستی محسن شریفیان و خوانندگی آکا صفوی.

کنسرت علیرضا طلیسچی به نفع زلزله‌زدگان

اما همزمان با کنسرت گروه لیان (۱۰اسفندماه) علیرضا طلیسچی یکی از خوانندگان پرطرفدار موسیقی پاپ و با ترانه معروف «بارون اومد و یادم داد...» پس از مدت‌ها دوری از صحنه، در سالن میلاد نمایشگاه بین المللی تهران، دیداری دوباره با مخاطبانش تازه کرد و عواید این اجرا به زلزله‌زدگان خوی تقدیم شد.«زندگی جونم»، «تو فکر می‌کنی کی‌ای»، «نفس کی بودی تو»، «ای دل خودم» و «دیوونه دوست‌داشتنی»، «قاف»، «لیلا» و... از قطعاتی بودند که دراین کنسرت اجرا شد. طلیسچی دراین برنامه که بسیار مورد استقبال قرار گرفت رو به مخاطبانش گفت: «تمامی فعالان حوزه موسیقی که به هر ترتیب از این چرخه نان سر سفره‌های‌شان می‌برند در دو سال فراگیری بیماری کرونا و هفت ماه گذشته، خیلی مظلوم واقع شدند و خواهش می‌کنم نگاه‌تان به دوستانی که از این چرخه ارتزاق می‌کنند مثبت باشد که بتوانند تا جوان هستند از این راه زندگی‌شان را بگذرانند البته منظور از این صحبت‌ها به هیچ‌وجه شخص علیرضا طلیسچی نیست.او در ادامه با اشاره به وقوع زلزله در شهر خوی بیان کرد: بنده شخصاً تمام دستمزد خودم برای این اجرا را به زلزله‌زدگان خوی تقدیم می‌کنم که البته این کار وظیفه من است.این خواننده در ادامه و پیش از اینکه به سراغ اجرای قطعه «بارون اومد و یادم داد» برود؛ بیان کرد: اگر حرف‌هایم برای‌تان مهم است و به احترام تمام دوستانی که در موسیقی فعالیت می‌کنند خواهش می‌کنم فضای کنسرت را به همین شکل مثبت و پرانرژی نگه دارید.